



نام درس: دناى ادیب نام دبیر: غزاله صادق زاده

مبحث: قطعه ی سر و سنگ

پایه: چهارم-پنجم-ششم

مقطع: دبستان





سر و سنگ

نهان کرد دیوانه در جیب، سنگی

شد از رنج، رنجور و از درد، نالان

دویدند جمعی پی دادخواهی

کشیدند و بردندشان سوی قاضی

ز دیوانه و قصه ی سر شکستن

بگفتا همان سنگ، بر سر زنیدش

بخندید دیوانه زان دیورایی

کسی میزند لاف بسیار دانی

گر آینند با عقل و رایان گیتی

نشستند و تدبیر کردند با هم

یکی را به سر کوفت، روزی به مَعبر

بیچید و گردید چون مار چنبر

دریدند دیوانه را جامه در بر

که این یک ستمدیده بود، آن ستمگر

بسی یاوه گفتند هر یک به محضر

جز این نیست بدکار را مزد و کیفر

که نفرین برین قاضی و حکم و دفتر

که دارد سری از سر من تهی تر

ز دیوانگانش چه امید، دیگر

که کوبند با سنگ، دیوانه را سر





شرح واژگان و دشواری ها

یاوه گفتن: حرف بیهوده زدن
لاف زدن: افتخار کردن
دیورایی: عقل شیطانی

دادخواهی: گرفتن حق
کیفر: مجازات
باعقل و رایان (جمع رای) "عقلان

معبر: محل عبور
محضر: محل حضور-دادگاه
تهی تر: خالی تر
تدبیر: چاره اندیشی- چاره جویی



درک مطلب

۱- چرا دیوانه از کار مردم خنده اش گرفت ؟

۲- به نظر شما پیام داستان چه بود؟





مجتمع آموزشی هوشمند خدیجه کبری (س)

www.kksec.org

<https://instagram.com/khadijekobra1368>